



## تفسیر قرآن آیت الله قرهی؛ انواع توبه در قرآن کریم/ دلیل پذیرش توبه آدم

آیت الله قرهی گفت: «فَتَلَقَىٰ آدَمُ مِنْ رَبِّهِ» پس خدا به او متصل کرد چون لقاء اتصال است از ناحیه پروردگار خویش، آدم به کلماتی وصل شد تحقیقاً اگر آن کلمات نمی بود توبه پذیرفته نمی شد.

آیت الله قرهی گفت: «فَتَلَقَىٰ آدَمُ مِنْ رَبِّهِ» پس خدا به او متصل کرد چون لقاء اتصال است از ناحیه پروردگار خویش، آدم به کلماتی وصل شد تحقیقاً اگر آن کلمات نمی بود توبه پذیرفته نمی شد.

در ذیل تفسیر آیه ۳۷ سوره بقره توسط آیت الله قرهی می آید.  
عن مولانا امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (ع): «تَعَلَّمُوا الْقُرْآنَ فَإِنَّهُ أَحْسَنُ الْحَدِيثِ وَ تَقَقَّهُوا فِيهِ فَإِنَّهُ رَبِيعُ الْقُلُوبِ وَ اسْتَشْفُوا بِنُورِهِ فَإِنَّهُ شِفَاءُ الصُّدُورِ وَ أَحْسِنُوا تِلَاوَتَهُ فَإِنَّهُ أَنْفَعُ الْقَصَصِ» [۱]

### خصوصیت آموزش، تفکر، طلب شفا و تلاوت نیکوی قرآن

بنای به این داریم که حدیثی اول تفسیر بیان کنیم، این روایت را امشب انتخاب کردیم، حضرت می فرماید قرآن بیاموزید «تَعَلَّمُوا الْقُرْآنَ» برای چه؟ «فَإِنَّهُ أَحْسَنُ الْحَدِيثِ»، انسان باید سخن های دیگر را هم بشنود و بین آن ها بهترین را انتخاب کند. بارها با مثال بیان کردیم که خصوصیت قرآن این است که هیچ موقع کهنه نمی شود و دائمی و ابدی است «فَإِنَّهُ أَحْسَنُ الْحَدِيثِ» بهترین و نیکوترین سخن است و یکی از خصوصیات مؤمنین هم این است که سخن را می شنوند و بهترین را انتخاب می کنند «فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ» [۲].

یکی از خصوصیات قرآن به روز آن است که بارها در مباحث بیان کردیم و امشب هم در آیه شریفه ای که قصد بیانش را داریم تمثیل می زنیم.

بعد می فرمایند «وَ تَقَقَّهُوا فِيهِ» در آن اندیشه و تأمل و تفکر کنید، «فَإِنَّهُ رَبِيعُ الْقُلُوبِ»، «فاء» را بر سر «إِنَّ» آورده است، مولی الموالی می فرمایند پس به تحقیق که او بهار قلب هاست یعنی قلب را شاد و روشن و زنده می کند، خصوصیت بهار چیست؟ ربیع زنده نگه داشتن است، خصوصیت بهار نشانه حیات بعد از زمستان است که درختان خوابیده اند، اتفاقاً یکی از خصائص بهار بشاشیت است، در انسان شادابی خاصی را ایجاد می کند و قرآن چنین است.

«وَ تَقَقَّهُوا فِيهِ» در آن تأمل کنید و بیاندیشید. چرا؟ وقتی بیاندشید قلبتان زنده می شود، وقتی انسان با قرآن باشد می فهمد، غوغاست. در بحث جُند در آیه ۵ سوره اسراء که آیه ۴ راجع به بنی اسرائیل است، این آیات را خودتان مطالعه کنید، می فرماید بنی اسرائیل دو مرتبه بر روی زمین غلو می کنند، یکی آن که زمان حضرت موسی بود و یکی هم بعد، در آیه شریفه می فرماید یک عده می آیند این ها را دیار به دیار تعقیب می کنند و آن ها را می گیرند و از بین می برند، ذیل این آیه شریفه چندین روایت هست که دو روایت بسیار عالی است، یکی از آن ها از امام صادق (ع) است که بیان می فرمایند این ها اهل قم هستند. بیان کرده ایم که مردم ایران را به سه عنوان گفتند در روایاتی قم گفته اند، در روایات دیگری خراسان و در بعضی دیگر فارس گفته اند که قبلاً بحث آن را داشتیم که منظور چیست. در آن روایات شریفه خیلی جالب است می فرماید این ها را که می آیند و می گیرند ایرانی ها هستند، در یک روایت دیگر می فرماید این اتفاق قبل از ظهور حضرت هست و زمینه را برای ظهور آماده می کنند، این ها همه تازگی قرآن را نشان می دهد.

«وَ اسْتَشْفُوا بِنُورِهِ فَإِنَّهُ شِفَاءُ الصُّدُورِ» به نور آن شفاء بگیرید، «فَإِنَّهُ» یعنی به درستی که تحقیقاً این گونه است شفاء سینه هاست یعنی آن شک ها و شبهه ها همه به واسطه این از بین می رود، «وَ أَحْسِنُوا تِلَاوَتَهُ فَإِنَّهُ أَنْفَعُ الْقَصَصِ» آن را نیکو تلاوت کنید چون در آن نافع ترین قصه ها است. بارها بیان کردیم قصه و داستان و تاریخ در اسلام برای این نیست که ما رمان بخوانیم یا تاریخ را بدانیم، حالا بدانیم که چه بشود؟ این که از این قصص و تاریخ عبرت بگیریم «فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِيَ الْأَبْصَارِ» [۳]، و یا اولی الابصار، این ها تعبیری است که قرآن می فرماید.

### دلیل پذیرش توبه آدم

«أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ فَأَزَلَّهُمَا الشَّيْطَانُ عَنْهَا فَأَخْرَجَهُمَا مِمَّا كَانَا فِيهِ وَقُلْنَا اهْبِطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ وَلَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَمَتَاعٌ إِلَىٰ حِينٍ» [۴] ما در آیه شریفه ۳۶ سوره بقره علت عداوت را بیان کردیم، چرا می فرماید با هم دشمنی می کنید چون باور نکردیم که دنیا جاودان نیست «وَلَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ» در زمین استقرار دارید نه این که آن جا همیشگی هستید، «وَمَتَاعٌ إِلَىٰ حِينٍ» متاع شما هم یک متاعی مشخص است، تا مدتی زمین قرارگاه است و یک معیشتی هم به واسطه این قرارداد دارید منتها شیطان شما را فریب می دهد همان طور که آدم و حوا (ع) را فریب داد و دشمنی های شما به واسطه حب دنیا و ریاست ها و... شروع می شود.

چندین جلسه مفصل راجع به این موضوع که «فَأَزَلَّهُمَا الشَّيْطَانُ عَنْهَا فَأَخْرَجَهُمَا مِمَّا كَانَا فِيهِ» و این که فرمودند «وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ» بیان شد که آیا واقعاً نعوذ بالله خدا می خواست که این ها فریب بخورند یا نه، چون می فرماید «فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ» شما به خودتان ظلم کردید، مباحث را هم روانی و هم آن چه که آقایان اشاراتی داشتند بیان کردیم. اگر بخواهیم بحث کنیم آیه زیاد است منتهی چون تقریباً بیش از ده جلسه راجع به یک آیه صحبت کردیم این آیه را کفایت می

کند، دیگر حوصله ها سر می رود.

«فَتَلَقَّى آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ» [۵] در این جا نوع تبیین عجیب است، با «لَقَى» تبیین شده است، در مورد «تَلَقَّى» که از «لَقَى» هست یک مطلب را دریافت کردن می گویند و مطلب دیگر رسیدن حقیقی است، چون لقاء یعنی کسی به کسی برسد و فقط رسیدن ظاهری منظور نیست بلکه در باب لقاء بیان به اتصال است، اتصال را لقاء می گویند. در «فَتَلَقَّى»، «فاء» بر سر «تَلَقَّى» آمده است، «فاء» حرف است و حرف جزء کلمه است، کلمه سه نوع است اسم است و فعل است و حرف، «کلمه واحده تدلّ علی معان مختلفه» گاه یک کلمه چند معنا دارد، از بس گفتیم دیگر حفظ شدید. یک معنای «فاء»، «تحقیقاً» است و معنی دیگر آن «پس» است.

«فَتَلَقَّى آدَمُ مِنْ رَبِّهِ» پس خدا به او متصل کرد چون لقاء اتصال است، از ناحیه پروردگار خویش، آدم به کلماتی وصل شد، «فَتَابَ عَلَيْهِ» تحقیقاً اگر آن کلمات نمی بود توبه پذیرفته نمی شد، این نکته بسیار مهم است.

«إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ» که «إِنْ» هم تحقیقیه است، به درستی که خدای متعال توبه پذیر و رحیم است، خصوصیت ذوالجلال و الاکرام این است که تَوَّاب و رحیم است، چون امور حضرت حق براساس رحمت است توبه را می پذیرد و الا توبه به صورت ظاهر نباید پذیرفته شود. در باب توبه نه شرط گذاشته اند که یکی از آن ها جبران است اما «إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ» پروردگار عالم خوب می داند انسان نمی تواند جبران کند. یک مثال بزنم عمر از دست رفته را کجا میتوان جبران کرد؟ دیروز، دیروز بود و امروز هرچقدر هم بخواهم جبران دیروز را کنم، دارم کار امروز را انجام می دهم، هر چقدر هم تلاش کنم جبران دیروز نیست، شاید شما بگویید مثلاً من در روز پنجاه آیه می خواندم ولی دیروز نخواندم حالا امروز جبران می کنم و صد آیه می خوانم، می دانید مثل این حرف چیست، بیان شد معنی «لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ تَقْسًا إِلَّا وُسْعَهَا» [۶] این است که شما باید این قدر تلاش کنی و جلو بروی تا دیگر نتوانی، نه این که کمی که انجام دادم بگویم حدّ من همین است، خدا هم بیشتر از این از من نخواسته است خود خدا فرموده است «لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ تَقْسًا إِلَّا وُسْعَهَا»، نخیر، یعنی آن قدر تلاش کن که دیگر طاقت تمام شود تا آن حدّی که می توانی. امروز برای امروز داری کار می کنی منتهی امروز تلاشت بیشتر از دیروز بوده و اتفاقاً در روایات شریفه فرموده اند اگر دو روز کسی مساوی باشد مغبون و خسارت دیده است. نباید دل خوش باشد که من هر روز این قدر نوافل می خوانم، خوب! هر روز این قدر ذکر می گویم، خوب! این قدر مطالعه می کنم، خوب باید مطالعه ات امروز بیشتر از دیروز باشد، من امروز این قدر کلام الهی را شنیدم و مطالبش را متوجه شدم، فردا باید بیشتر باشد... و الا انسان ضرر دیده است.

انسان نمی تواند جبران کند و لذا یکی از خصایص ذوالجلال والاکرام و اسماء او جَبَّار یعنی جبران کننده است، و این جبران کنندگی او در باب رحمت اوست که اشاره خواهیم کرد. در این نکاتی که بیان می شود تأمل بفرمایید.

#### القا، یادآوری آنچه می دانست

بعضی درباره «فَتَلَقَّى آدَمُ مِنْ رَبِّهِ» بیان می کنند که «فَتَلَقَّى آدَمُ» است، آدم به نصب است، چون آدم اسم است و اسم به طور کلی فاعلیّت دارد، وقتی می خواهید اسمی را به تنهایی بگویید علیّ می گویند و علیاً نمی گویند، مگر یک عاملی باشد که باعث نصب آن شود، «کُلُّ فاعل مرفوع» و چون اسم به خودی خود فاعل برای فعلیت است پس رفع می شود، ولی ما این حالت نصبی را این جا برای آدم نداریم.

نکته ای که تبیین شود این است که وقتی آدم به رفع بیان شود بحث «قَالَ يَا آدَمُ أَنْبِئْهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ» [۷] تبیین می شود و ممکن است ناظر به این مطلب باشد که فرمود ای آدم از اسماء به فرشته ها خبر بده، چرا؟ چون «وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ» [۸] خدا تمام آن اسمائی که مدنظر داشت به آدم یاد داد، «علّم» خود خدا یاد داد، بعد هم فرمود که آن اسماء را به ملائکه عرضه داشتیم و به آن ها گفتیم «فَقَالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» حال شما بگویید آن نام ها چیست اگر راست می گویند، «نَبَأ» خبر دهید، آن ها ماندند، «قَالُوا سُبْحَانَكَ لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ» [۹] خودشان هم می دانند لذا می گویند ما علمی نداریم مگر این که شما مرحمت کنید، «قَالَ يَا آدَمُ أَنْبِئْهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ» ای آدم از آن اسماء به این ها خبر بده، بیان کردند اگر تبیین به «فَتَلَقَّى آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ» است چون آدم از قبل کلمات را می دانست و این جا خدا به او القا کرد.

مثل تلقین درون قبر است، تلقین یعنی چه؟ یعنی آن چیزهایی که میت می دانست را امروز به او القا کردند، در تلقین نمی خواهد چیز جدیدی به او بگوید لذا می گوید «إِسْمَعِ إِيَّاهُمْ» بشنو و بفهم که چه داریم می گوئیم، «مَنْ رَبُّكَ قَالَ فِي جَوَابِهِمَا اللَّهُ جَلَّ جَلَّالُهُ رَبِّي» خوب او از قبل می دانست الله، ربّ است و این القا هست، «فَتَلَقَّى» یعنی این ها در درون او بود و حضرت حق یاد داده بود منتهی امروز آورد و اتصال داد، یعنی ذهن آدم ابوالبشر را به آن ها اتصال داد که این اسمائی که داری را باید بگویی تا توبهات پذیرفته شود.

نجات دهندگان آدم

این کلمات چه هستند؟ من امشب می خواهم نکاتی را از اهل جماعت برای شما بیان کنم و بعد إن شاء الله مطالب خودمان را بگوئیم. منابع اهل سنت یکی جلال الدین سیوطی در الدر المنثور فی التفسیر است، یکی ابن جمعه حویزی در تفسیر الثقلین است و یکی تفسیر کشاف است، در ذیل این آیه شریفه و ماجرای وسوسه ابلیس چند نکته هست، یکی در در المنثور است که می گوید «قال ابن عباس سئل عن نبی» ابن عباس می گوید من از نبی (صلی الله علیه و آله و سلم) سؤال کردم، «عن کلمات التي تلقاها آدم من ربه فتاب عليه قال سألته بحق محمد و علي و فاطمه و الحسن و الحسين علي تبت عليه فتاب عليه» حضرت فرمودند به محمد و آل محمد (ص) اتصال پیدا کرد، جلال الدین سیوطی دعایی را هم بیان می کند که آدم انجام داد، گفت

«اللهم ائى اسئلك بحقّ محمد و آل محمد هم محمد و على و فاطمه و الحسن و الحسين انا من المذنبين و أنت التّوّاب الرّحيم فاغفرلى وارحمنى يا التّوّاب الرّحيم» برای همین هم آخر آیه توّاب و رحیم را دارد، پس توبه ابانا آدم(علی نبینا و آله و علیه الصّلوّه و السّلام) به اسماء مقدّس حضرات معصومین(ع) است.

### انواع توبه در قرآن کریم

«فَتَابَ عَلَيْهِ» با توجّه به این مطلب نکته‌ای را بیان می‌کنم و آن این که چند نوع توبه در قرآن کریم و مجید الهی بیان شده است:

یک- توبه ای که من ناحیه الله همیشه القا می شود.

دو- توبه ای که اتصال به اولیاء خدا عامل آن می شود.

یکی را خود خدا یاد می دهد و توبه دیگر را هم پروردگار عالم از طریق اتصال به اولیاء خدا می‌پذیرد. در قسم دوّم در آیه ۱۱۷ سوره توبه فرمودند «لَقَدْ تَابَ اللَّهُ عَلَى النَّبِيِّ وَالْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ فِي سَاعَةِ الْعُسْرَةِ مِنْ بَعْدِ مَا كَادَ يَزِيغُ قُلُوبُ فَرِيقٍ مِّنْهُمْ ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ إِنَّهُ بِهِمْ رَؤُوفٌ رَّحِيمٌ» [۱۰] در ادامه می‌فرماید «عَلَى الثَّلَاثَةِ الَّذِينَ خَلَفُوا حَتَّىٰ إِذَا ضَاقَتْ عَلَيْهِمُ الْأَرْضُ بِمَا رَحُبَتْ وَضَاقَتْ عَلَيْهِمْ أَنْفُسُهُمْ وَظَنُّوا أَنْ لَا مَلْجَأَ مِنَ اللَّهِ إِلَّا إِلَيْهِ ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ لِيَتُوبُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ» [۱۱] چند نکته بسیار عالی بیان می‌شود که اتفاقاً این‌جا هم پروردگار عالم به «توّاب و رحیم» اشاره می‌کند.

دوستان، بحث تفسیر تخصصی است، درس اخلاق چهارشنبه ها جدای از این مطلب است و الحمدلله همه می آیند و مملو جمعیت می‌شود اما بحث تخصصی را باید تأمل کرد شاید یک علتش هم همین است که بحث تفسیر را خیلی حوصله ندارند.

پروردگار عالم «لام» را بر سر «قد» آورده است، «لَقَدْ تَابَ اللَّهُ» همانا یقیناً محقق است، که باید بگوییم اکثر مترجمین این‌جا را در قرآن ترجمه صحیحی نکرده‌اند فقط با «همانا» گفته‌اند که غلط است، وقتی دو تحقیق با هم بیاید یکی معنای یقین می‌گیرد، خوب دقت کنید، «عَلَى النَّبِيِّ» با «علی» آورد نه با «فی»، «علی» عنوان استعلا دارد و وقتی چیزی استعلا دارد یعنی دائمی می‌شود، این یک نکته ادبی است.

بارها به اعترّ روحانی در درس خارج و دیگر دروس گفته‌ام که برای تفسیر هشت مسئله نیاز است، یکی خود ادبیات عرب است که انسان باید دقیق باشد و تأمل کند، شما هم می‌توانید تفسیر بگویید ولی اعلام کنید که مثلاً از تفسیر المیزان و یا نمونه می‌گویم، چون تفسیر تخصص لازم دارد لذا باید در آن مراقبه کرد که خدای ناکرده تفسیر به رأی نشود.

«فِي النَّبِيِّ» که توبه در نبی و مهاجرین و انصار را قرار دادیم، نیست، در ادامه می‌فرمایند همانا یقیناً محقق است خدا بر پیامبر و مهاجرین و انصار که در آن ساعت دشوار از او پیروی کردند- این جریانی دارد که بیان می‌کنیم- عنایت کرد، یعنی وقتی از پیامبر و مهاجرین و انصار تبعیت کردند «الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ فِي سَاعَةِ الْعُسْرَةِ»، حرف «علی» را آورده است چون یک موقعی بعضی از این انصار می‌خواستند از آن ساعت دشواری که در جنگ بدر اتفاق افتاد ترک جهاد کنند، «مِنْ بَعْدِ مَا كَادَ يَزِيغُ قُلُوبُ فَرِيقٍ مِّنْهُمْ» یعنی نزدیک بود منحرف شوند، «زيع» یعنی کسی که یک لحظه کج می‌شود و در تنگنایی که ایجاد شده، به انحراف می‌افتد، «مِنْ بَعْدِ مَا كَادَ يَزِيغُ» آن موقعی که بعضی از این قلوب نزدیک بود ترک جهاد کند و دلهایشان بلغزد، توبه‌شان را پذیرفت «ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ إِنَّهُ بِهِمْ رَؤُوفٌ رَّحِيمٌ» خدا نسبت به کسانی که توبه می‌کنند رؤوف و رحیم است، منتهی می‌فرماید این‌جا به واسطه اتصال به نبی و نه تنها اتصال به نبی، اتصال به مهاجرین و انصار، توبه پذیرفته شد.

از این‌جا عنوان شفاعت هم می‌گیرند، کما این که شما در دعای توسل می‌گویید «یا وجیه عند الله» ای آبرومند نزد خدا، «اشفع لنا عند الله» ما را نزد خدا شفاعت کن، یعنی توبه کنیم که ما اشتباه کردیم شفاعت کن، یک موقع مشکل مادی داریم می‌گوییم شفاعت کن، یک موقع گناه داریم می‌گوییم شفاعت کن.

این را در ذهن مبارک و اوراق‌تان یادداشت بفرمایید که فرق شفاعت با توبه در این است که شفاعت کلیت است و توبه جزئیّت است، شفاعت توبه را هم شامل می‌شود.

«مَا كَادَ يَزِيغُ قُلُوبُ فَرِيقٍ مِّنْهُمْ ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ إِنَّهُ بِهِمْ رَؤُوفٌ رَّحِيمٌ» مطلب جالب این است که در باب مباحث توّاب رحیم و رؤوف رحیم، اتفاقاً اتصال این‌ها تبیین به وجود است و دلیلش این است که اینجا می‌خواهد بیان کند این رؤوف بودن و این توّاب بودن در بستر رحیم بودن است، پروردگار عالم همه خلقتش را در رحمت قرار داد.

### مرا فقط با رحمان و رحیم بخوانید

در سال هشتاد که تفسیر سوره حمد هفت سال طول کشید و مبحث «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» را بیش از بیست سی جلسه صحبت کردیم گفتیم که چرا همه قرآن به جزء سوره توبه با «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» آغاز می‌شود، آیا نمی‌شد در یک سوره به مناسبتی بگوید «بِسْمِ اللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ»، یک سوره بگوید «بِسْمِ اللَّهِ الْعَلِيِّ الْحَكِيمِ» و یا «بِسْمِ اللَّهِ الْعَلِيمِ الْحَكِيمِ»، یا حتی همین سوره توبه را که پروردگار عالم خشم دارد بگوید «بِسْمِ اللَّهِ الْقَاصِمِ الْجَبَّارِينَ»، اصلاً پروردگار عالم می‌خواهد بگوید همه خلقت در بستر رحمت است و لذا می‌فرماید هر کسی که مرا می‌خواند باید با رحمان و رحیم بخواند، چون این‌جا با منافقین و کفار سر جنگ دارد می‌فرماید نباید بگویی «بِسْمِ اللَّهِ» چون تا بگویی «بِسْمِ اللَّهِ» باید بگویی «الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ».

این نکته خیلی جالب را یادم نمی‌رود که آیت‌الله بهاء‌الدینی یک موقعی به شهید بزرگوار، آیت‌الله قدوسی -خدا رحمتشان کند- اعتراض کرده بود که چرا شما وقتی می‌خواهید این حکم‌ها را بگویید، مدام بیان می‌کنید «بِسْمِ اللَّهِ الْقَاصِمِ الْجَبَّارِينَ»؟ مثلاً بگویید «أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ»، که آن‌ها هم چون عادت کرده بودند گوش نکردند، ایشان می‌فرمود «بِسْمِ اللَّهِ» باید با «الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» باشد، یعنی چه «بِسْمِ اللَّهِ الْقَاصِمِ الْجَبَّارِينَ» درآوردید، این را نگویید.

پس یک نوع توبه من الله است و خدا القا می‌کند و یک نوع توبه اتصال به نبی و بزرگان است، یعنی به واسطه آن‌هاست که پروردگار عالم توبه را می‌پذیرد.

«وَعَلَى الثَّلَاثَةِ الَّذِينَ خَلَقُوا حَتَّى إِذَا ضَاقَتْ عَلَيْهِمُ الْأَرْضُ بِمَا رَحُبَتْ وَضَاقَتْ عَلَيْهِمْ أَنْفُسُهُمْ» به واسطه عنایت به وجود مقدس پیامبر خدا به آن سه تن که از جهاد تخلف کرده بودند و داستان‌ش را إن شاء الله در جلسه بعد عرض می‌کنیم ببینیم که بوده اند، چون بالأخره کسانی هم دور پیامبر بودند که منافق بودند «مِنْ حَوْلِكَ» [۱۲]، یا این‌جا که می‌فرماید «مَا كَانَ لِأَهْلِ الْمَدِينَةِ وَمَنْ حَوْلَهُمْ مِنَ الْأَعْرَابِ أَنْ يَتَخَلَّفُوا عَنْ رَسُولِ اللَّهِ» [۱۳] به صراحت بیان می‌کند، «وَلَا يَرْغَبُوا بِأَنْفُسِهِمْ عَنْ نَفْسِهِ» این‌ها جان خودشان را عزیز دانستند و در مقابل جان رسول‌الله قرار ندادند، «ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ لَا يُصِيبُهُمْ ظَمَأٌ وَلَا نَصَبٌ وَلَا مَخْمَصَةٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ».

این آیه ۱۲۰ سوره توبه یکی از آیاتی که برای مدافعین حرم است، آن‌ها که دفاع نکردند و جان خودشان را از رسول خدا عزیزتر دانستند، قرآن فرمود این‌ها حی هستند، «وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قَتَلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ» [۱۴] لذا قبور آن‌ها هم همان عنوان حیات را دارد که عرض خواهیم کرد.

می‌فرماید به واسطه این توبه‌ای که کردند نجات یافتند و الا زمین با همه فراخی که دارد برای این سه نفر که از جهاد بریدند تنگ می‌شد، «وَوَظُّوا أَنْ لَا مَلْجَأَ مِنَ اللَّهِ إِلَّا إِلَيْهِ ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ» و نمی‌توانستند هیچ پناهی به سمت خدا پیدا کنند، یعنی اگر پیامبر توبه آن‌ها را نمی‌پذیرفت کاری نمی‌توانستند بکنند، گفتیم یک توبه را خدا باید بپذیرد و عامل توبه دیگر هم اتصال به بزرگان است، «لِيَتُوبُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ». إن شاء الله ادامه بحث در جلسه آینده باشد.

[۱] نهج البلاغه / خطبه ۱۱۰

[۲] زمر/ ۱۸

[۳] حشر/ ۲

[۴] بقره/ ۳۹

[۵] بقره/ ۳۷

[۶] بقره/ ۲۸۶

[۷] بقره/ ۳۳

[۸] بقره/ ۳۱

[۹] بقره/ ۳۲

[۱۰] توبه/ ۱۱۷

[۱۱] توبه/ ۱۱۸

[۱۲] آل عمران/ ۱۵۹

[۱۳] توبه/ ۱۲۰

[۱۴] آل عمران/ ۱۶۹